

اقساطش را می‌پرداختیم و این بار استاد هم با قبول نکردن حق الزحمه در این امر ما را یاری می‌کرد. کم‌کم بالا را شروع کردیم به ساختن، بدون اینکه هیچ کمک قابل توجهی به ما بشود. برای همین ساخت طبقه بالا یک‌سال طول کشید و الان حدود ۲ سال از آن زمان می‌گذرد.

خاطره خوب افتتاحیه

برای افتتاحیه هیچ مسئولی را دعوت نکردیم اما تا دلتان بخواهد شلوغ شد و جمعیت آمد. از اینکه مسئولان بیایند

شهریه سالیانه ۳۰۰ هزار تومانی که از والدین بچه‌ها دریافت می‌شود، برای هزینه‌هایمان هم کم می‌آوریم چه برسد به اینکه چیزی هم تهش بماند. همین که خردسالان چیزی یادگیرند و کمک کنیم به بالا بردن سطح یادگیری آن‌ها دستمزدمان را گرفته ایم.

می‌روم جمعه‌بازار وسیله می‌خرم

این کامپیوترهای قدیمی را که می‌بینید هر بار رفتم جمعه‌بازار یکی‌شان را خریدم و گذاشتم اینجا. باورتان نمی‌شود اما خیلی

را که به حاشیه شهر اختصاص پیدا می‌کند و من نمی‌دانم صرف کجای این حاشیه می‌شود، به من می‌دادند همه مشکلات دارالقرآن و مهدکودک را برطرف می‌کردم، امکاناتش را تهیه می‌کردم و بهترین فضا برای آموزش بچه‌های محروم این منطقه فراهم می‌آورد. اما روی صحبتیم بیشتر با خیران است. بیایند خودشان ببینند، اگر تصمیم به کمک گرفتند خودشان مدیریت کنند، فقط اتفاقی بیفتد تا بچه‌های این منطقه کمی خودشان را بالا بکشند.

از طرفی هم سرم اصلاً سرزندگی نبود. از صبح می‌رفت سرکار و بعد از آن هم دنبال جلسات قرآن؛ نیمه‌شب‌ها به خانه می‌آمد. تا اینکه هم سرم کم‌کم مرا درگیر کارهای خودش کرد. برای بچه‌های جلسه قرآن شله‌زرد و عدسی می‌پختم، دارالقرآن را نظافت می‌کردم و هرکاری که برای مرتب بودن خانه خودم لازم بود اینجا هم انجام می‌دادم تا اینکه کم‌کم خودم وابسته شدم. حالا هیچ‌کس نمی‌تواند مرا از این کار بگیرد.



و برای تبلیغ کار خودشان عکس بگیرند، آن‌هم بدون هیچ کمک مالی به دارالقرآن، حس خوبی نداشتم. با خودم گفتم ما که همه کار را خودمان کردیم دیگر چرا برای دیگران تبلیغ کنیم! همین حالا هم به صراحت اعلام می‌کنم این مکان خصوصی است، با وجود این هر کس بخواهد کار فرهنگی درست و حسابی بکند در اختیارش می‌گذارم.

مهدکودکی که هیچ درآمدی ندارد

مهدکودک را به نیت پرورش نونهالان ساختیم نه درآمدزایی. چون بار دریافت

از بچه‌ها اینجا نمی‌توانند با کامپیوتر کار کنند. گفتم بگذار برایشان کلاس کامپیوتر برگزار کنیم، در حد خودمان با علم روز دنیا آشنا شوند. هر چند که وقتی جلسه‌ای برگزار می‌کنیم برای خانم‌ها، مثل جلسه مشاوره، صندلی نداریم و همه روی زمین می‌نشینند. همین‌طور خیلی نیاز داریم به یک ویدیوپروژکشن یا اینکه گاهی برای بچه‌ها اردو بگذاریم. خودتان می‌دانید بچه‌ها در تفریح و اردو بهتر یاد می‌گیرند.

خیران کمک کنند

اگر فقط قطره‌ای از بودجه‌های میلیاردی

اوایل سر شوهرم غرمی‌زد
در ابتدا خیلی از این وضعیت راضی نبودم. هر چیزی احتیاج داشتم تهیه نمی‌شد. جلسه قرآن واجب‌تر بود، هر وسیله‌ای نیاز داشتم می‌رفت برای دارالقرآن و این روند ادامه داشت. وقتی هم سرم تصمیم به ساخت طبقه بالا گرفت خوشحال شدم. با خودم گفتم بالا تروتمیز ساخته می‌شود و من زندگی‌ام را می‌کشانم بالا. پایین هم بشود دارالقرآن. اما هم سرم هر چیز خوب را برای دارالقرآن می‌خواست. می‌گفت بالا یکسره است و برای جلسات بیشتر جواب می‌دهد.

خیلی دعایم می‌کنند

بنده خدایی بود که آدرسمان را در خواب پیدا کرده بود. دست پسرش تسوی دستش بود که آمد در خانه. گفت خواب دیده اینجا قرآن خوانی می‌شود. اسم پسرش را نوشت و رفت. می‌دانست بابت ثبت‌نام هیچ پولی از کسی دریافت نمی‌شود. همان‌طور که می‌رفت دعایم می‌کرد. وقتی می‌بینند هم کار خدماتی انجام می‌دهم و هم مربی مهد و با بچه‌ها بازی می‌کنم، دعایم می‌کنند. همین برایمان بس است. می‌دانیم به زندگی مان برکت می‌دهد.



کامپیوترهای قدیمی را که می‌بینید هر بار رفتم جمعه‌بازار یکی‌شان را خریدم و گذاشتم اینجا. باورتان نمی‌شود اما خیلی از بچه‌ها اینجا نمی‌توانند با کامپیوتر کار کنند. گفتم بگذار برایشان کلاس کامپیوتر دایر کنیم